

تاه ناتو

مريکا واستراتژی بازدارندگی مقابل چين باقی می ماند

شدند اما زمانی که تشکیل چارچوب دفاعی مستقل اروپایی، به‌ویژه طرح جامع دفاعی اروپایی با EDC در سال ۱۹۵۴ شکست خوردند، حضور امنیتی آمریکا در اروپا عملاً دائمی شد.

در سال‌های ۱۹۵۰ آمریکا برای جبران کمبود نیروی متعارف مقابل تعداد بیشتر نیروهای شوروی، سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی را در غرب اروپا ارائه کرد تا قدرت بازدارندگی را مقابل حمله احتمالی شوروی تقویت کند. امری که همچنان به‌عنوان یکی از عناصر کلیدی وضعیت استراتژیک ائتلاف باقی مانده است.

با انحلال اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، منطق اصلی برای حفظ ناتو، مثل بازدارندگی مقابل تهدید نظامی شوروی، محوشد و سوال‌هایی درباره نیاز به نیروهای آمریکایی با سلاح‌های هسته‌ای در اروپا به‌وجود آمد. اما با آغاز دوران کوتاه تک‌قطبی آمریکا در سال‌های ۱۹۹۰، واشنگتن یک مکانسیم کاربردی را در ناتو دید که به ایجاد ثبات در فضای پساشوروی و ادغام کشورهای کمونیستی در نظم لیبرال به‌رهبری کشورهای غربی کمک می‌کرد (که در مقابل می‌توانند از کسب‌وکارها و بازارهای مالی آمریکایی سود ببرند)؛ دیدگاهی که از گسترش ناتو به سمت شرق حمایت می‌کرد.

با این حال، با بزرگتر شدن اتحادیه اروپا چنین مزیت‌های اقتصادی برای آمریکا کم‌رنگ‌تر شدند؛ به‌ویژه در مقایسه با هزینه‌های بالای نگهداری از نیروهای دفاعی اروپا و افزایش تنش‌ها با روسیه که پیش‌روی‌های ناتو را تهدیدی مستقیم می‌دانست.

در سراسر دوران پساجنگ سرد، پس از کاهش بودجه‌های دفاعی در قاره اروپا و افول توانایی‌های نظامی آن، نگرانی‌هایی نسبت به وابستگی بیش از حد به واشنگتن افزایش پیدا کرد و رهبران آمریکا به‌طور مرتب متحدان اروپایی را تحت فشار قرار دادند تا بودجه دفاعی خود را افزایش دهند. سال ۲۰۱۴ با وجود آنکه متحدان ناتو وعده داده بودند تا در عرض یک دهه بودجه دفاعی خود را تا ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش دهند اما فقط همین اواخر بود که اکثر کشورهای عضو به این تعهد عمل کردند و نیمی از آنها هم عمل نکرده‌اند. تقسیم نامتوازن باری که روی دوش‌های

ایالات متحده افتاده که در طول تاریخ مسئولیت نزدیک به ۷۰ درصد از هزینه‌های کل دفاعی ناتو را برعهده داشته، تنش‌های میان کشورهای ترانس آتلانتیک را تشدید کرده و واشنگتن هم در دولت دونالد ترامپ رویکرد تقابلی تری را پیش گرفته است.

▼ نسخه دوم ترامپ: تغییر های استراتژیکی و تاکتیکی

در دولت دوم دونالد ترامپ فشارهای مجدد واشنگتن بر متحدان ناتو، هم در قالب الفاظ تهاجمی و هم در اقدامات مشخص، ترکیبی از همسویی مجدد استراتژیک، ملاحظات سیاسی داخلی و عمل‌گرایی معامله‌گرایانه که رویکرد معمول سیاست خارجی ترامپ است، هم به‌عنوان ابزاری برای مذاکراه عمل می‌کند و هم ارزیابی واقعی است از اولویت‌های استراتژی آمریکا.

هدف اصلی تغییرهای واشنگتن، کاهش نقش خود در امنیت اروپا است تا متحدان خود را مجبور کند مسئولیت بزرگتری را برای دفاع از خود برعهده بگیرند تا واشنگتن بتواند منابع و توجه آمریکا را به سمت ایندوپاسیفیک و چالش‌های سیستماتیک که با ظهور چین نمایان شده‌اند و آمریکا آن را تهدید اولیه در برابر منافع استراتژیک خود می‌داند. درحالی‌که این تغییر سال‌ها در جریان است، از سال ۲۰۱۲ با طرح «چرخش به سمت آسیا» در دولت باراک اوباما آغاز شد و ذیل هدف «اول آمریکای» دولت ترامپ مومنتوم سیاسی جدیدی را پیدا کرده که نگرانی‌های داخلی و رقابت قدرت‌های بزرگ باچین بر سر ساختارهای ائتلاف سنتی را در اولویت قرار می‌دهد. با این حال زیر سوال بردن ضمانت‌های امنیت جمعی ناتو و تهدید به کاهش تعداد سربازان لزوماً نشان‌دهنده خروج آمریکا از اروپا در آینده‌ای نزدیک نیست. لفاظی‌های تهاجمی ترامپ احتمالاً نوعی تاکتیک مذاکراه‌ای است با هدف کسب امتیاز در مسائل دفاعی و تجاری برای توسعه منافع اقتصادی و استراتژیک آمریکا. تهدیدهای ترامپ با هدف فشار بر دولت‌های اروپایی برای افزایش بودجه دفاعی، رسیدن به توافقنامه‌های دوجانبه با واشنگتن و امضای قراردادهای جدید با پیمانکاران دفاعی آمریکایی صورت می‌گیرند.



این تفسیر با رویکرد مشاهده‌شده در دور اول ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ و همچنین دستورکار تجاری فعلی او مطابقت دارد که باعث شده بارها از خرید محصولات دفاعی اروپایی‌ها به‌عنوان اهرم احتمالی برای کاهش یا جلوگیری از تعرفه‌های آمریکا استفاده کند. این امر همچنین با آنچه جمهوری خواهان سنتی‌تر در دولت و کنگره که تر جیح می‌دهند روابط صنعتی -دفاعی مستحکم‌تری داشته باشند و می‌خواهند از ظهور (یا حداقل کاهش سرعت ظهور) ساختار دفاعی خودمختار اروپا که می‌تواند پیمانکاران آمریکایی را به حاشیه‌براند جلوگیری کنند، مطابقت دارد.

▼ فاکتور روسیه و چین در همسویی مجدد استراتژیک آمریکا

فراتر از نگرانی‌های آمریکا از کمبود منابع برای مبارزه در دو جبهه جنگ علیه روسیه و چین، فاکتور احتمالی دیگر در منطق واشنگتن برای کاهش حضور نظامی خود در اروپا، تلاش‌های جاه‌طلبانه ترامپ برای نزدیکی با روسیه است. هدف این استراتژی، عادی‌سازی روابط اقتصادی و سیاسی با مسکو برای کاهش وابستگی اقتصادی فزاینده به چین و تضعیف همسویی استراتژیک با پکن است که آینه‌ای از راهبرد دولت نیکسون در دهه ۷۰ میلادی است که برای دور کردن پکن از اتحاد جماهیر شوروی تلاش کرد روابط دیپلماتیک آمریکا با چین مانورا برقرار کند. با اینکه همسویی مجدد کامل روسیه با غرب در میانه بی‌اعتمادی‌های عمیق و مسیرهای محدود به گسترش همکاری معنادار همچنان بعید است، اما این موضوع بر نگرانی‌های اروپایی‌ها در مورد عقب‌نشینی احتمالی از این قاره اضافه کرده است.

با این حال بعید است که واشنگتن این استراتژی را که به‌هزینه کاهش همکاری‌های ترانس آتلانتیک تمام می‌شود دنبال کند. دلیل آن این است که سودهای حاشیه‌ای از تضعیف روابط روسیه با چین، تضعیف ائتلاف‌های آمریکا در اروپا را توجیه نمی‌کند؛ نه‌تنها برای دلایل امنیتی و استراتژیک بلکه با توجه به دامنه تجارت آمریکا و اتحادیه اروپا و روابط سرمایه‌گذاری.

دوم، هر گونه تلاش جدی برای دور کردن مسکو از پکن احتمالاً نیازمند هماهنگی با اروپاست. مزیت‌های اقتصادی که آمریکا به‌تنهایی می‌تواند فراتر از تعلیق تحریم‌ها به روسیه پیشنهاد کند، محدود است و روابط تجاری و سرمایه‌گذاری آمریکا و روسیه همچنان نامحتمل باقی می‌ماند که هر دو به‌دلیل نمود محدود اقتصاد روسیه برای بازارها و سرمایه‌گذاران آمریکایی است و هم به دلیل فاصله جغرافیایی زیاد میان دو کشور.

اروپا در مقابل یکی از بزرگترین واردکنندگان انرژی روسیه بوده و هست و روابط سرمایه‌گذاری قابل توجهی را پیش از آغاز جنگ در اوکراین داشته که منجر به جدایی آنها شده است. رویکرد بادوام‌تر شامل اجازه به اروپا برای بازگشایی تجارت انرژی و همکاری‌های اقتصادی با روسیه است اما این امر فقط زمانی امکان‌پذیر می‌شود که ساختار دفاعی گسترده‌تر اروپا به اندازه کافی پایدار باشد تا دولت‌های اروپایی احساس کنند که تهدیدهای روسیه می‌تواند بدون توسل به انزوای کامل اقتصادی مهار شود. به عبارت دیگر فقط ادامه همکاری ترانس آتلانتیک و حضور نظامی ماندگار ولو به‌تدریج آمریکا در اروپا می‌تواند شرایط لازم برای موفقیت چنین استراتژی‌ای را فراهم کند. در مرتبه بزرگتر، حتی زمانی که واشنگتن تمرکز خود را از اروپا دور می‌کند و به سمت ایندوپاسیفیک می‌چرخد، همچنان مزیت‌های محکمی در حفظ ثبات، کارآمدی و همسویی با اروپا دارد چون همکاری ترانس آتلانتیک همچنان شاخه مهمی از قدرت آمریکا و استراتژی بازدارندگی مقابل چین خواهد بود. حضور نظامی آمریکا در اروپا چیزی بیش از امنیت منطقه‌ای فراهم می‌کند؛ برای آمریکا زیرساخت‌های مستقر در جلو برای حمایت از نمایش قدرت برای خاورمیانه، آفریقای شمالی و بخش‌هایی از آسیا فراهم می‌کند. بدون آن، دسترسی جهانی آمریکا تضعیف می‌شود. علاوه بر آن، خروج عجلوانه از ضمانت‌های امنیتی آمریکا خلأیی را ایجاد می‌کند که نه‌تنها روسیه بلکه چین هم مشتاق به پر کردن آن خواهد بود. اروپای تضعیف‌شده و متخاصم می‌تواند به چین نزدیک‌تر شود و کشورهای اروپایی را مجاب کند که با سیاست‌های واشنگتن در قبال چین همسو نشوند؛ از تحریم‌ها گرفته (مثل هنگام واکنش به اقدامی در قبال تایوان) تا کنترل صادرات و تلاش‌های هماهنگ برای مقابله با نفوذ فزاینده چین در قطب شمال. این در عوض به‌طور قابل توجهی تلاش‌های آمریکا برای به حاشیه‌راندن ظهور فناوری و ژئوپلیتیکی را تضعیف می‌کند.

در مجموع، درحالی‌که کاهش قابل توجه تعداد سربازان در سال‌های آینده محتمل است، خروج کامل آمریکا از اروپا بعید خواهد بود، چون واشنگتن منافع استراتژیک خود را در حفظ ردپای نظامی و روابط صنعتی دفاعی قوی در این قاره با توجه به مزایای اقتصادی و استراتژیک که از اروپای باثبات و همکاری دفاعی در منطقه به‌دست می‌آورد، حفظ می‌کند.

در طول زمان، آمریکا کم کم بیشتر دارایی‌های متعارف خود و کالبراسیون مجددبخش‌هایی از اولویت‌های صنایع دفاعی (تولید، تهیه و صادرات) را به دیگر مناطق با اولویت مانند ایندوپاسیفیک منتقل خواهد کرد. این تغییر در جهانی که روزبه‌روز چندقطبی‌تر می‌شود، جایی که قدرت حالا بیشتر پخش شده، ایالات متحده را در برابر حفظ جایگاه جهانی که همه‌جابه دنبال آن می‌گردد، پیکاره ناتوان می‌کند.

با این حال در چنین جهانی، ائتلاف‌ها اهمیت بیشتری دارند نه کمتر. به همین دلیل هر گونه عقب‌نشینی از اروپا احتمالاً به جای خروج ناگهانی، انتقال تدریجی و گذاری سنجیده خواهد بود. این امر استراتژی متقابلی را دربر خواهد گرفت که بتواند به سازمان‌دهی دوساره امنیت اروپا و حفظ روابط باثبات ترانس آتلانتیک برای اطمینان از عدم ایجاد نابامانی و آشفتگی در این قاره کمک کند.

منبع: RANE

سیاستمداران



تهدید به تشدید جنگ غزه

در حالی‌که درگیری‌ها در نوار غزه ادامه دارد، وزیر جنگ اسرائیل بار دیگر با موضع‌گیری‌های تند نسبت به حماس، از احتمال گسترش عملیات نظامی در صورت رد توافق هشدار داده است. یسرائیل کانتس، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی در اظهاراتی تهدید کرد: «چنانچه جنبش حماس به رد توافق پیشنهادی ادامه دهد، عملیات نظامی اسرائیل وارد مراحل بعدی خواهد شد و گسترش خواهد یافت.» طبق گزارش شبکه العربیه، وی با اشاره به راهبرد تل‌آویو در قبال مناطق مرزی غزه افزود: «نیروهای اسرائیل در منطقه حاصل در غزه باقی خواهند ماند، همان‌گونه که در لبنان و سوریه نیز این سیاست دنبال شده است.» کانتس ادامه داد: «سیاست ما در غزه روشن است و شامل نابودی کامل حماس و تلاش برای آزادسازی گروگان‌ها (زندانیان صهیونیست) می‌شود.» وی همچنین از تشدید اقدامات رژیم صهیونیستی برای متوقف‌سازی کمک‌های خارجی به منظور تضعیف تسلط حماس بر ساکنان غزه خبر داد.



صبر ترکیه را نسنجید

رجب‌طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه طی سخنانی اعلام کرد که هر فرد یا نهادی که مانع از برقراری صلح و ثبات پایدار در سوریه شود، نه‌تنها با دولت دمشق، بلکه با دولت ترکیه نیز روبه‌رو خواهد شد. اردوغان تأکید کرد که ترکیه همچنان عدالت، صلح و دیپلماسی را در اولویت خود قرار خواهد داد؛ به‌ویژه در شرایطی که تنش‌ها در منطقه رو به افزایش است و بحران‌های جدیدی در حال شکل‌گیری هستند. اردوغان همچنین بار دیگر بر مخالفت کشورش با تلاش‌ها برای تجزیه سوریه تأکید کرد و افزود: «همان‌طور که اجازه ایجاد گذرگاه تروریستی در شمال سوریه از سوی پ.ک.ک و ی.پ.گ را ندادیم، اجازه هیچ نوع تجزیه‌طلبی یا ایجاد گذرگاه‌های مشابه را نیز نخواهیم داد.» او با لحنی هشدارآمیز خطاب به برخی بازیگران منطقه‌ای گفت: «به جای آزمون صبر ترکیه در پرونده سوریه، بهتر است این طرف‌ها به دوستی با ما ارج بگذارند، گفتار و سیاست‌های خود را بر این اساس تنظیم کنند و مانند یک دولت رفتار کنند، نه یک گروه یا سازمان.»



فروپاشی نظم جهانی

رئیس کمیسیون اروپا گفت که اروپا باید ضمن تقویت نظامی و اقتصادی خود، در شکل‌دادن نظم نوین جهانی نقش فعال‌تری داشته باشد. اوسرولا فون‌درلاین، رئیس کمیسیون اروپا بامداد روز گذشته گفت: «نظم جهانی در حال فروپاشی است و آشوب ناشی از رقابت آمریکا و چین و جاه‌طلبی‌های پوتین جایگزین آن شده است.» فون‌درلاین در مصاحبه با روزنامه آلمانی «زیت» با بیان اینکه اروپا باید به‌طور فعال نظم نوین جهانی را شکل دهد، توضیح داد: «اتحادیه اروپا متوجه شده که باید موقعیت دفاعی، اقتصادی و جهانی خود را تقویت کند.» وی ادامه داد: «اختصاص ۸۰۰ میلیارد یورو برای توان نظامی، در چند سال پیش غیرقابل تصور بود. اروپا به طور فعال با شرکای خود در سراسر جهان برای ایجاد اتحادهای جدید کار می‌کند.» فون‌درلاین همچنین اضافه کرد: «جاه‌طلبی‌های پوتین محدودیتی ندارد و اروپا باید در دفاع هوشیار و متحد بماند. حمایت از اوکراین برای امنیت اروپا و توقف این جاه‌طلبی‌ها ضروری است.»

